



The University Of Tehran Press

Woman in Development and Politics

Women's Experience of Domestic Labor Division

Hamideh Dabbaghi¹ | Kosar Mohammadi² | Somayeh Jamshidi³

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Women's Studies, Faculty of Social Science, Allameh Tabatabaai University, Tehran, Iran. E-mail: h.dabbaghi@atu.ac.ir
2. MA, Department of Women's Studies, Faculty of Social Science, Tehran, Iran. E-mail: mohammadikosar69@gmail.com
3. MA, Department of Women's Studies, Faculty of Social Science, Tehran, Iran. E-mail: jamshidi.f.61@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 9 May 2023
 Received in revised form 11 August 2023
 Accepted 29 August 2023
 Published online 20 March 2024

Keywords:

Division of Domestic Labor,
 Relative Resources,
 Gender Roles,
 Gender Equality.

ABSTRACT

The division of domestic labor at home has historically evolved since industrialization and has been important as a social phenomenon in academic discussions since the 1970s. Social and economic contexts have always influenced the relationships and interactions between men and women and their gender roles in the family. This paper describes the women's experience of domestic labor division with their husbands in the family. In addition, analytical concepts such as gender equality in the division of domestic labor, economic dependency, and gender deviation neutralization (in gender roles) under the theory of relative resources have been used. Also, the thematic analysis method and semi-structured interviews with 15 women in the age groups of 20 to 60 years, were used in this paper. Most female respondents were 40 to 50 years old (47%), and most of them, equivalent to 40%, had a bachelor's degree. Women were selected from different occupational situations including: homemakers, teachers, hairdressers, tailors, employees, university professors, and domestic workers. Also, 80% of the interviews were conducted with working women and 20% with homemakers. Then, interviews were analyzed using Max QDA 2018 software to extract the relationship patterns of couples in the division of domestic labor. The findings indicate the extraction of 2 main themes, seven sub-themes (including: Stubborn femininity, Hegemonic masculinity, Self-sufficiency, Persuasion, the gradual participation of men and Equality in relations) and 228 concepts.

Cite this article: Dabbaghi, H., Mohammadi, K., & Jamshidi, S. (2024). Women's Experience of Domestic Labor Division. *Women in Development and Politics*, 22(1), 143-167. DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.358844.1008338>



© The Author(s).

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.358844.1008338>

Publisher: The University of Tehran Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی



انتشارات دانشگاه تهران

زن در توسعه و سیاست

تجربه زنان از تقسیم کار خانگی

حمیده دباغی^۱ | کوثر محمدی^۲ | سمیه جمشیدی^۳۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: h.dabaghi@atu.ac.ir۲. کارشناس ارشد، گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: mohammadikosar69@gmail.com۳. کارشناس ارشد، گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. رایانامه: jamshidi.f.61@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۱/۰۱

کلیدواژه‌ها:

برابری جنسیتی، تقسیم کار

خانگی، منابع نسبی، نقش‌های

جنسیتی.

تقسیم کار خانگی یا توزیع مسئولیت‌ها در خانه، از زمان صنعتی شدن به بعد از نظر تاریخی، متحول شده و به‌عنوان یک پدیده اجتماعی در مباحث دانشگاهی از دهه ۱۹۷۰ به بعد اهمیت یافته است. زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی همواره در تاریخ تحولات خانواده، بر نوع روابط و تعاملات زن و مرد و نقش‌های جنسیتی آن‌ها در خانواده اثر گذاشته و روابط میان آن‌ها را تنظیم کرده است. این مقاله به توصیف تجربه زنان از تقسیم کار خانگی با همسر در خانواده اختصاص دارد و از مفاهیم تحلیلی مانند برابری جنسیتی در تقسیم کار خانگی، مفهوم وابستگی اقتصادی و خنثی‌سازی انحراف از نقش‌های جنسیتی، ذیل تئوری منابع نسبی، بهره برده است. روش تحلیل تماتیک، جمع آوری داده‌ها با مصاحبه‌ها نیمه‌ساختمند (۱۵ نفر زنان ۲۰ تا ۶۰ ساله) و تحلیل با نرم‌افزار Max. Q.D.A 2018 بکار برده شد. بیشترین گروه سنی مورد مصاحبه در این مقاله، زنان ۴۰ تا ۵۰ ساله با ۴۷ درصد هستند. زنان مورد مصاحبه، دارای تحصیلات کارشناسی با ۴۰ درصد فراوانی بیشترین تعداد زنان مصاحبه‌شونده را در این تحقیق تشکیل می‌دهند. از منظر شغلی، زنان مورد مصاحبه متنوع بودند و وضعیت شغلی بودند. با زنان خانه‌دار، معلم، آرایشگر، خیاط، کارمند، استاد دانشگاه، کارگر خانگی در این مقاله مصاحبه شد. یافته‌ها حاکی از استخراج دو مقوله اصلی عدم مشارکت در تقسیم کار خانگی و مشارکت در تقسیم کار خانگی، هفت مقوله فرعی شامل: زنانگی سرسختانه، مردانگی هژمونیک، اقناع، خودکفایی اجباری، مثلث‌سازی اقتصادی، مشارکت تدریجی مردان و تقسیم کار برابر و ۲۲۸ مفهوم است.

استناد: دباغی، حمیده، محمدی، کوثر، و جمشیدی، سمیه (۱۴۰۳). تجربه زنان از تقسیم کار خانگی. *زن در توسعه و سیاست*، ۲۲(۱)، ۱۴۳-۱۶۷.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.358844.1008338>DOI: <https://doi.org/10.22059/jwdp.2023.358844.1008338>

© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

۱. مقدمه

خانواده از زمان‌های گذشته از ساختاری منعطف و تغییرپذیر برخوردار بوده و بنا بر نوع ساختار اقتصادی و زمینه‌های اجتماعی، تغییرات کمی و کیفی را نشان داده است. زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی در هر زمان بر نوع روابط و تعاملات زن و مرد و نقش‌های جنسیتی آن‌ها در خانواده اثر گذاشته و روابط میان آن‌ها را تنظیم کرده است. تقسیم وظایف برآمده از نقش‌های جنسیتی در خانواده، همواره تابعی از ویژگی‌ها و ماهیت روابط بوده است. به‌طور مثال تردهای طولانی و مواجهه با خطر در حین انجام وظایف، از جمله ویژگی‌هایی بود که منجر می‌شد یک وظیفه به جای زنان به مردان واگذار شود. در نتیجه ممکن است کاری مشابه اما در دو مکان مختلف، در یک مکان به زنان و در مکان دیگر به مردان واگذار شود؛ مانند چوپانی و چراندن گوسفندان (Burton et al., 2014). اما فارغ از ویژگی‌هایی مانند ماهیت کار، پس از انقلاب صنعتی و افزایش حضور زنان در عرصه اشتغال، وظایف و نقش‌های جنسیتی شروع به تغییر کرد. تقسیم کار جنسیتی «سنتی» به علت اختصاص کار مولد و دارای دستمزد به مردان و وظایف فرزندآوری و کار خانگی فاقد دستمزد به زنان، همواره به‌وسیله تعدادی از محققان فمینیست به‌عنوان علت اصلی نابرابری اجتماعی و اقتصادی زنان معرفی شده است (Fraser, 1996). گواه این نابرابری نیز، عدم تغییر در تقسیم کار خانگی حتی پس از ورود زنان به بازار کار است (Hochschild, 1989).

بنابراین میل به برابری جنسیتی، ایده‌ای است که در جوامع متأخر شکل گرفته و رو به گسترش است. وضعیت برابری جنسیتی زوجین در تقسیم کار خانگی، در میان کشورهای مختلف متفاوت است. به‌طور مثال در کشورهای اروپای شرقی، تحت نفوذ شوروی و کمونیسم، برابری طلبی از طریق ارتقای مشارکت زنان در نیروی کار و فراهم کردن آموزش‌های فرهنگی به‌ویژه در فرهنگ‌هایی که تحت سلطه ارزش‌های سنتی بوده‌اند، فراهم شده است (Lobodzinska, 1995). در کشور نروژ، هدف سیاست‌گذاری در عرصه کار-خانواده، افزایش مشارکت مرد در کار خانگی به‌وسیله فراهم‌آوردن طیف وسیعی از سیاست‌ها و مشوق‌ها است (Kitterød et al., 2006). برای زنان نروژی، در دسترس بودن زمان و منابع نسبی، محرک و حمایت‌کننده از تقسیم کار خانگی است، درحالی‌که برای مردان نروژی، ایدئولوژی جنسیتی اهمیت بیشتری دارد. سیاست‌های رفاهی پیرامون خانواده در فرانسه نیز اگرچه از زنان شاغل در مراقبت از فرزندانشان حمایت می‌کند اما برابری جنسیتی در تقسیم کار خانگی میان والدین را ترویج نمی‌کند و این‌طور به نظر می‌رسد که مردان فرانسوی، کمتر درگیر کارها و وظایف خانگی هستند (Craig & Mullan, 2010). در اتریش، زنان

بیشتر کارهای خانه را انجام می‌دهند و مردانی که همسرانشان تمام وقت کار می‌کنند، اندکی بیشتر از مردانی که همسرانی با شغل پاره‌وقت یا بیکار دارند، در کارهای خانه مشارکت دارند. اما با وجود این نابرابری، تنها بخش کوچکی از زنان این وضعیت را ناعادلانه می‌دانند (Buber, 2002).

شرایط ماهوی خانواده در ایران نیز متمایز از جهان نیست و با توجه به زیست‌بوم فرهنگی و اجتماعی خاص ایران، می‌توان در تحلیل کیفیت تقسیم کار خانگی، از عوامل زمینه‌ای مانند افزایش سطح تحصیلات زنان در ایران و افزایش اشتغال آن‌ها به‌عنوان علل تسهیلگر در این فرایند تغییر تقسیم کار سنتی نام برد. از سوی دیگر، افزایش سطح تحصیلات زنان را می‌توان به‌عنوان عاملی دانست که بی‌اعتمادی زنان را به آموزه‌های سنتی پررنگ کرده و باعث شده تا ایشان در تربیت و پرورش فرزندان، به برابری بیشتر در تقسیم کار اعتقاد داشته باشند و به فرزندان، به‌ویژه پسرها، همکاری در کارهای خانگی را آموزش بدهند. بنابر تمامی موارد یاد شده، به نظر می‌رسد نوعی بازاندیشی در تقسیم کار سنتی در زنان شکل گرفته که موجب شده دیگر نتوان فقط از یک روایت و داستان اصلی یعنی تقسیم کار جنسیتی سنتی بر مبنای الگوی زن خانه‌دار-مرد نان‌آور، سخن گفت. هدف اصلی در مقاله حاضر نیز فهم تجربه زنان از تقسیم کار خانگی و بسط اشکال رابطه میان زوجین در حوزه تقسیم نقش‌های جنسیتی است که بی‌تردید حکایت از تنوع و تکثر دارد.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. پیشینه نظری

با توجه به اینکه در تحقیقات با رویکرد کیفی نیاز به ایجاد یک چارچوب مفهومی است، در این بخش مفهوم منابع نسبی، مفهوم وابستگی اقتصادی یا خنثی‌سازی و مفهوم برابری در تقسیم کار خانگی توضیح داده می‌شود.

۲-۱-۱. مفهوم منابع نسبی زوجین

این مفهوم، به نوعی یک مذاکره میان همسران بر سر میزان درآمدزایی است؛ به این معنی که هر چه فرد به‌صورت مطلق درآمد بیشتری داشته باشد، کارهای خانگی کمتری را انجام می‌دهد. اگرچه زنان در دهه‌های گذشته به‌طور فزاینده‌ای وارد بازار کار شده‌اند، اما هنوز عمده کارهای خانه به‌وسیله ایشان انجام می‌شود و مردان و زنان وظایف مختلفی را در داخل خانه انجام می‌دهند. تقسیم نابرابر کار خانگی در بسیاری از کشورها ادامه یافته به‌طوری که مردان به‌طور مداوم کمتر از زنان درگیر وظایف خانگی هستند و زنان در انواع خاصی از فعالیت‌های خانگی درگیر می‌شوند. کارهای معمول مانند پخت‌وپز، نظافت و خرید غذا اغلب توسط زنان انجام می‌شود، درحالی که کارهای گاه‌به‌گاه،

مانند تعمیرات کوچک یا فعالیت‌های مربوط به خانواده در فضای باز (مانند آشپزی در طبیعت و باربیکیو)، به‌وسیله مردان انجام می‌شود (Hook, 2010).

۲-۱-۲. مفهوم وابستگی اقتصادی یا خنثی‌سازی^۱

این مفهوم نشان می‌دهد که میزان مشارکت زوجین در تقسیم کار خانگی بر اساس سهم نسبی آن‌ها در درآمدزایی برای خانوار تعیین می‌شود؛ بنابراین انتظار می‌رود زن یا مردی که درآمد نسبتاً کمتری نسبت به همسرش داشته و از نظر اقتصادی به شریک زندگی‌اش وابسته است، کارهای بیشتری در خانه انجام دهد. هرچند که گرینشتاین (۲۰۰۰) نشان داده چطور زوجینی که از هنجار مرد نان‌آور-زن خانه‌دار به‌واسطه استقلال مالی زن و درآمد کم مرد دور شده‌اند با انجام‌دادن رفتارهایی که می‌توان از آن‌ها تحت عنوان خنثی‌سازی یاد کرد، سعی می‌کنند تا به هنجارهای جامعه بازگردند. او استدلال می‌کند که زنان بسیار مستقل و مردان بسیار وابسته از نظر اقتصادی، خود را منحرف از جامعه و هنجارهای آن می‌دانند؛ بنابراین با خنثی‌سازی سعی می‌کنند تا به تصور غالب جامعه از روابط زن و شوهر بازگردند. به این منظور مردان وابسته، اگرچه بر اساس ضعف در منابع نسبی، لازم است کار بیشتری را در خانه بر عهده بگیرند، اما این‌طور نیست. همچنین زنان مستقل هم که انتظار می‌رود به‌واسطه استقلال مالی، از تقسیم وظایف خانگی بیشتری بهره‌مند شوند، در عمل برابری ندارند. بنا بر این استدلال، یک رفتار خنثی‌کننده انحراف جنسیتی^۲، ممکن است به یک زیرگروه کوچک اجتماعی-اقتصادی محدود شود (Greenstein, 2000).

۲-۱-۳. برابری در تقسیم کار خانگی

تئوری برابری، توسعه نظریه مبادله کلاسیک است که بر این فرض است که افرادی در خانواده رضایت بیشتری خواهند داشت اگر تجربه نسبتاً برابری را از مبادله منابع داشته باشند تا اینکه بیشتر یا کمتر از حد، سود کنند. نظریه برابری استدلال می‌کند که این به خاطر نقش شرکا در یک رابطه است که تمایل دارند وقتی شریک دیگر، سود بیشتری می‌برد احساس خشم و رنج کنند و وقتی ایشان از شریک دیگر بیشتر سود می‌برند، احساس گناه داشته باشند. ادراک از برابری به‌وسیله اندیشمندان متعددی در زمینه‌های دوستی، روابط عاشقانه، و روابط میان همسران توسط کیت، لوید و دیگران مستند شده است. می‌توان فرض کرد که اثرات قوی ادراک از برابری بر کیفیت روابط، نشان‌دهنده الگوی واقعی مبادله است. با این حال، شواهد تجربی کمی برای حمایت یا رد این فرض

1. Neutralization

2. Gender-deviance Neutralization

وجود دارد و نشان می‌دهد که ادراک از برابری به‌طور کامل به‌وسیله‌ الگوهای مبادله هدایت نمی‌شود (Sprecher, 2001). بزرگترین مجموعه شواهد در مورد برتری نسبی ادراک از برابری در مقایسه با رفتارهای گزارش شده در توضیح روابط بین فردی در مطالعه تقسیم کار خانگی وجود دارد که نشان می‌دهد وقتی زنان تقسیم کار خانگی را ناعادلانه می‌دانند، هم کیفیت زناشویی خود و هم همسرشان – در نظر آن‌ها – بدون توجه به الگوی تقسیم کار خانگی، کاهش می‌یابد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که حداقل برای زنان و مردان متأهل، ادراک از برابری و تعادل واقعی در روابطشان، بر کیفیت رابطه اثر می‌گذارد (Sechrist et al., 2014).

برابری در تقسیم کار خانگی حکایت از مفهوم دیگری تحت عنوان ادراک از برابری دارد. ادراک از عدالت در مورد تقسیم کار خانگی به باورهایی در مورد عادلانه و مناسب بودن تخصیص کار خانگی در بین زوجین اشاره دارد. چنین ادراکی توجه آکادمیک قابل توجه و فزاینده‌ای را به خود جلب کرده است، زیرا آن‌ها پیش‌سازهای مهم نگرش‌ها و رفتارهایی هستند که ترتیبات نابرابر جنسیتی را در خانه و محل کار ترویج یا تضعیف می‌کنند. اگر مردان و زنان تقسیم‌بندی‌های مشاغل خانگی را که به‌ظاهر برای زنان ناعادلانه است، «عادلانه» بدانند، ممکن است منجر به انطباق و عدم اقدام در برابر وضعیت موجود شود که زنان را سرکوب می‌کند. یکی از معماهایی که در مطالعات قبلی شناسایی شده، این است که درصد بالایی از زنان و مردان گزارش می‌دهند که تقسیم کار خانگی، که زنان تقریباً هفتاد درصد آن را بر عهده دارند، منصفانه است. این موضوع، تردیدهایی را در مورد سوالات از ادراک از انصاف در کار خانگی^۱ ایجاد می‌کند و نشان می‌دهد که جنبه‌هایی غیر از مشارکت در کارهای خانگی در تعیین عادلانه بودن این تقسیم کار، مهم است. یک احتمال این است که افراد عادلانه بودن ترتیبات کارهای خانه را در رابطه با کل ساعات کاری صرف‌شده در کار با حقوق و دستمزد یا در رابطه با منابع اقتصادی خانواده ارزیابی کنند. یعنی اگر مردان زمان بیشتری را نسبت به زنان صرف کار با دستمزد کنند و درآمد بیشتری نسبت به زنان داشته باشند، هم مردان و هم زنان ممکن است ترتیباتی را که در آن زنان بخش عمده‌ای از کارهای خانه را انجام می‌دهند، منصفانه ارزیابی کنند. احتمال دیگر این است که زنان و مردان بر این باورند که کارهای خانه وظیفه اصلی زنان است و عادلانه است که زنان بیشتر از مردان برای این کارها وقت بگذارند (Perales et al., 2015).

بحث پیرامون تقسیم کار میان زوجین فرایندهایی از چانه‌زنی و تبادل قدرت را میان زوجین فعال می‌کند. به‌طور مثال به‌وسیله گارسیا و تاملینسون^۲، در مقاله‌ای با عنوان «بازاندیشی در تقسیم کار

1. Perceptions of Housework Fairness
2. Reece Garcia & Jennifer Tomlinson

داخلی» به تغییرات در تقسیم کار خانگی و جلوه‌های مختلف فرایند مذاکره مانند «چانه‌زنی خاموش»^۱ و «تصمیم‌گیری مشارکتی»^۲ پرداخته‌اند و نشان دادند که چگونه در غیاب مذاکره صریح، طیفی از راهبردهای ضمنی برای مقاومت تا حتی تاکتیک‌های آشکارا در تضاد با تقسیم کار سنتی از سوی زنان مورد استفاده قرار می‌گیرد. موهانتی (۲۰۱۰) نیز در مطالعه‌اش نشان داده که چانه‌زنی و عاملیت زنان به زمینه‌های ساختاری در جامعه و به بیان دیگر به فرهنگ جامعه بازمی‌گردد (Mounira & Charrad, 2010).

۲-۲. پیشینه تجربی

در باره تقسیم کار خانگی در ادبیات تحقیقی، می‌توان مقالات و پژوهش‌های متعددی را یافت که در سه دسته‌بندی جای می‌گیرند: دسته اول، مطالعات در حوزه ساختار قدرت و تقسیم نقش‌های جنسیتی؛ دسته دوم، تقسیم کار خانگی بر اساس متغیرهای اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی؛ دسته سوم، احساس عادلانه بودن تقسیم کار خانگی. اما وجه تمایز و نوآوری پژوهش حاضر در آن است که سعی داشته فهمی کیفی، عمیق و مبتنی بر تجربه زیسته زنان مورد مطالعه ارائه دهد. همچنین هدف مقاله حاضر استخراج و نمایشی از تیپولوژی روابط زوجین در خانواده است. هرچند که بایستی اذعان داشت یافته‌های مقاله حاضر، فقط بیانگر بخشی از روابط موجود میان زن و مرد در خانواده را نشان می‌دهد و هرگز بیانگر کل واقعیت موجود پیرامون خانواده در ایران نیست.

جدول ۱. پیشینه تحقیقات مرتبط با موضوع

دسته‌بندی تحقیقات	عنوان	نویسندگان	سال	خلاصه یافته‌ها
دسته اول	بررسی ساختار قدرت در خانواده	مهدوی و خسروشاهی	۱۳۸۲	پیمایش ۲۰۰ نفری در سه منطقه از شهر تهران که نشان می‌دهد خانواده‌های جنوب شهر غیردموکراتیک‌تر و در شمال شهر دموکراتیک‌ترند. همچنین متغیرهایی مانند تصور فرمانبرانه زن از نقش خود و تصور اقتدارگرایی شوهر موجب کاهش دموکراتیزه شدن خانواده می‌شود.
	نوع‌شناسی ساختار قدرت در خانواده ایرانی	مالمیر و ابراهیمی	۱۳۹۹	پس از یک پیمایش وسیع با نمونه ۵۰۰۴ نفری در ایران، نشان داده شد که ساختار قدرت در خانواده ایرانی نسبت به گذشته تغییر کرده و به سمت تقارن در ساختار قدرت در حرکت است و خانواده‌ها از شیوه‌های جدید و مدنی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در حل مسائل استفاده می‌کنند.

1. Silent Bargaining
2. Collaborative Decision Making

دسته بندی تحقیقات	عنوان	نویسندگان	سال	خلاصه یافته‌ها
دسته دوم	بررسی رابطه سرمایه اجتماعی زنان و تقسیم کار خانگی	رئیزی و مقدس	۱۳۹۰	محققان، با استفاده از نظریه سرمایه اجتماعی ۴۰۰ نفر از زنان متأهل را مورد پرسش قرار داده‌اند. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که متغیرهای ساخت قدرت، تعداد فرزندان، درآمد و سرمایه اجتماعی در مجموع ۲۱/۵ درصد از تغییرات متغیر تقسیم کار خانگی را تبیین می‌کنند.
	تقسیم کار خانگی میان زوجین و عدالت ادراک شده از آن و رضایت زناشویی	قبادی و همکاران	۱۳۹۰	محققان با پیمایش بر روی نمونه ۱۵۲ نفری از طریق پیمایش مطالعه‌ای: نتایج رگرسیون نشان می‌دهد که عدالت ادراک شده بر رضایت زناشویی تأثیر دارد و ۱۶/۹ درصد آن را تبیین می‌کند.
دسته سوم	منصفانه یا ناعادلانه؟ عدالت ادراک شده از خانواده، تقسیم کار و برابری جنسیتی میان زنان و مردان	نوردنمارک و نیمان	۲۰۰۳	نویسندگان به تجزیه و تحلیل چگونگی استفاده از زمان، منابع، عدالت توزیعی و ایدئولوژی جنسیتی و اثرگذاری بر ادراکات پرداخته‌اند. این مطالعه که براساس مصاحبه با زوج‌های سوئدی انجام شده، نشان می‌دهد که عواملی مانند زمان (تقسیم کار خانه و اوقات فراغت) و ادراک انصاف در مورد تقسیم کار خانگی و برابری جنسیتی به‌طور معناداری همبستگی دارند. اگرچه نتایج کیفی تا حدی این تصویر را تأیید می‌کند، اما نشان می‌دهد پیچیدگی در مفاهیمی مانند انصاف و برابری وجود دارد و بنابراین عوامل و مکانیسم‌های متعددی در تأثیرگذاری بر ادراک از انصاف در تقسیم کار و برابری اثر دارند (به نقل از Baxter et al., 2015).
	تفاوت‌های جنسیتی در برابری ادراک شده از تقسیم کار	یونگ و همکاران	۲۰۱۳	این مطالعه آزمون کرده که وکلای متأهل تقسیمات کار خانگی را ناعادلانه ادراک می‌کنند یا همسرانشان؟ این مطالعه نشان می‌دهد که برابری ادراک شده در تقسیم کار خانگی به جنسیت مرتبط است. به این معنا که زنانی که ساعات طولانی‌تری کار می‌کنند بیشتر از مردان تقسیم وظایف را ناعادلانه درک می‌کنند. علاوه بر این، میزان زمان کار بیرون از خانه همسر و برابری ادراک شده با هم در ارتباط است و تعارضی را نشان می‌دهد که برای مردان بیشتر از زنان است (Young et al., 2013).
	آنچه ادراک انصاف را در مورد تقسیم کار خانگی بین همسران تعیین می‌کند	ناکامورا و آکیوشی	۲۰۱۴	این مقاله با داده‌های جمع‌آوری شده از زنان متأهل ژاپنی نشان می‌دهد که مقایسه اجتماعی با دیگران مکانیسم کلیدی است که درک زنان از عدالت را توضیح می‌دهد. این یافته با نظریه محرومیت نسبی سازگار است و نشان می‌دهد که گروه‌های مرجع زنان به‌جای افراد غیر خاص، افرادی با شرایط زندگی مشابه هستند. انصاف ادراک شده به احساس خوشحالی کلی زنان هم کمک می‌کند (Nakamura & Akiyoshi, 2015).

۳. روش‌شناسی پژوهش

مقاله حاضر در قالب رویکرد کیفی به تحقیق طراحی شده و از تحلیل تماتیک به عنوان روش تحلیل داده‌ها بهره برده است. تحلیل تماتیک روشی برای شناسایی، سازماندهی و ارائه بینش در مورد الگوهای معنا (موضوعات) در یک مجموعه داده است و با تمرکز بر روی معنی در یک مجموعه داده، به محقق اجازه می‌دهد تا معانی و تجربیات جمعی یا مشترک را ببیند و درک کند؛ بنابراین، این روش راهی است برای شناسایی شیوه صحبت یا نوشتن درباره یک موضوع مشترک و درک آن مشترکات. با این حال، آنچه مشترک است لزوماً به خودی خود معنادار یا مهم نیست. بلکه هدف تجزیه و تحلیل شناسایی موارد مرتبط با پاسخ به یک سؤال تحقیق خاص است. تحلیل موضوعی روشی انعطاف‌پذیر است و به محقق اجازه می‌دهد تا به روش‌های مختلف بر روی داده‌ها تمرکز کند. با تحلیل تماتیک، محقق می‌تواند معانی آشکار و پنهان را در داده‌ها گزارش داده و معانی، مفروضات و ایده‌های نهفته‌ای را مورد بازیابی قرار دهد (Braun & Clarke, 2012). برای جمع‌آوری داده‌ها نیز از تکنیک مصاحبه‌های کیفی نیمه‌ساختمند استفاده شده است. محورهای اصلی مصاحبه پیرامون تقسیم کارها میان زن و شوهر در خانواده، میزان مشارکت همسر در کار خانگی، تصمیم‌گیری‌های نهایی و چگونگی هزینه‌کرد درآمدهای خانواده بود. سپس متن مصاحبه‌ها را با استفاده از تکنیک تحلیل مضمون و کاربرد نرم‌افزار تحلیل داده‌های کیفی MAX QDA نسخه ۲۰۱۸ تحلیل و یافته‌های نهایی را به صورت الگویی از تم‌های اصلی و فرعی ارائه شد.

در این مطالعه با ۱۵ زن از گروه زنان شاغل/خانه‌دار، متأهل دارای فرزند، تحصیل کرده/کم‌سواد مصاحبه شده است. این تنوع در گروه زنان مورد مطالعه، کمک می‌کند تا فهم بیشتری از موضوع مورد بررسی حاصل شود و برش‌های مفهومی متفاوتی حاصل آید. مصاحبه‌ها از نوع نیمه‌ساختمند بود و در حدود دوساعت ادامه داشت. برای بررسی قابلیت اعتماد یا پایایی، رسیدن به بالاترین سطح توافق میان کدگذاران هدف بوده، بنابراین کدگذاری مجدد روی دو مصاحبه توسط کدگذار مستقل دوم انجام شده و پایایی برای مصاحبه‌ها به شرح زیر است: میانگین پایایی دو مصاحبه ۰/۷۳ درصد است که قابل قبول است. در این تحقیق کیفی، کدگذاری بسته و باز استفاده شده است. در جدول ۲، اطلاعات مصاحبه‌شوندگان مشاهده می‌شود.

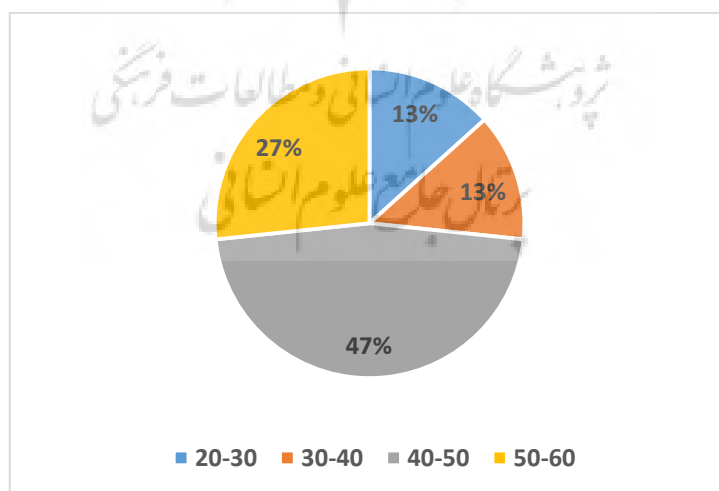
جدول ۲. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

کد	اسم مستعار	سن	تحصیلات	شغل
۱	اعظم	۵۱	فوق لیسانس	معلم
۲	سارا	۴۰	فوق لیسانس	کارمند
۳	نقیسه	۴۵	فوق لیسانس	کارمند

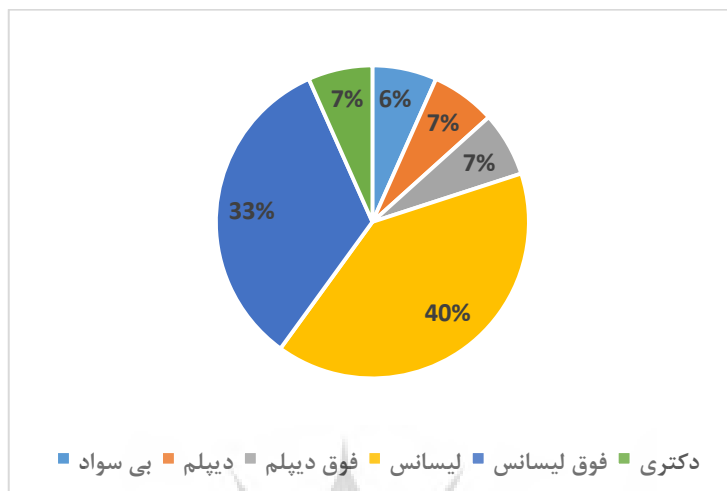
کد	اسم مستعار	سن	تحصیلات	شغل
۴	شادی	۴۰	دکتری	استاد دانشگاه
۵	ثریا	۵۱	فوق لیسانس	معلم
۶	طوبی	۴۰	لیسانس	معلم
۷	مهديه	۴۹	لیسانس	معلم
۸	سودابه	۵۶	فوق دیپلم	معلم بازنشسته
۹	آیدا	۲۸	لیسانس	خیاط
۱۰	یگانه	۲۳	دیپلم	آرایشگر
۱۱	عسل	۳۹	فوق لیسانس	کارمند
۱۲	شهره	۳۸	لیسانس	کارمند
۱۳	نجیبه	۴۰	لیسانس	خانه‌دار
۱۴	فرخنده	۵۶	بی‌سواد	کارگر خانگی
۱۵	مهناز	۴۶	لیسانس	خانه‌دار

۴. یافته‌های پژوهش

در این بخش ابتدا مروری توصیفی بر وضعیت زنان مورد مصاحبه در تحقیق حاضر از منظر تحصیلات، سن و شغل انجام شده و سپس یافته‌های تحلیلی مبتنی بر کدگذاری متون مصاحبه‌ها ارائه شده است. بیشترین گروه سنی مورد مصاحبه در این مقاله، زنان ۴۰ تا ۵۰ ساله با ۴۷ درصد هستند (شکل ۱). همچنین زنان مورد مصاحبه، دارای تحصیلات کارشناسی با ۴۰ درصد فراوانی بیشترین تعداد زنان مصاحبه‌شونده را در این تحقیق تشکیل می‌دهند (شکل ۲).



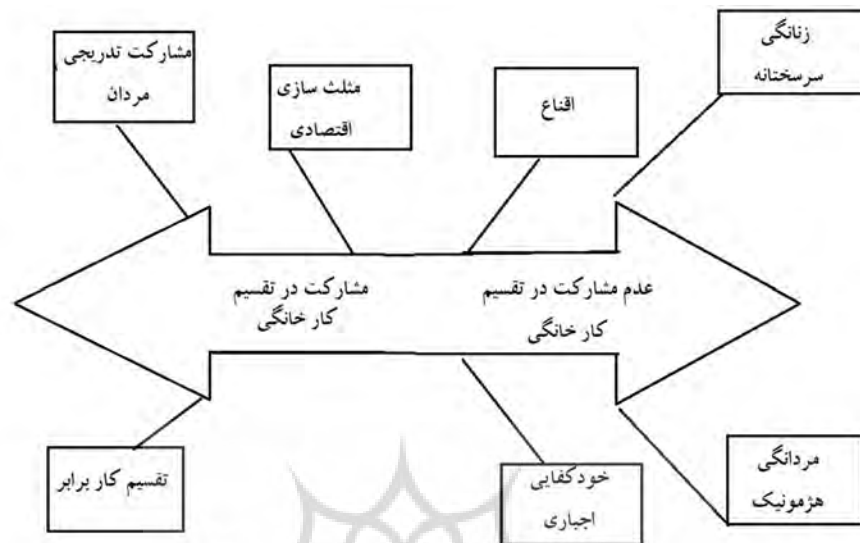
شکل ۱. درصد فراوانی مصاحبه‌شوندگان براساس گروه سنی



شکل ۲. درصد فراوانی مصاحبه‌شوندگان از منظر تحصیلات

از منظر شغلی، در این تحقیق سعی شد که جامعه مورد مطالعه از منظر شغلی دارای تنوع باشند؛ بنابراین با زنان خانه‌دار، معلم، آرایشگر، خیاط، کارمند، استاد دانشگاه، کارگر خانگی مصاحبه شد. همان‌طور که در نمونه مشخص است ۸۰ درصد از موارد مصاحبه با زنان شاغل و ۲۰ درصد با زنان خانه‌دار انجام شده است.

پس از کدگذاری و تحلیل مصاحبه‌ها، مشخص شد فهم زنان مورد مطالعه از تقسیم کار خانگی در تحقیق حاضر را می‌توان به مثابه طیفی متنوع از مشارکت‌ها و جابه‌جایی‌های نقشی دانست و براین اساس می‌توان در میان دو نقطه حداکثری و حداقلی مشارکت و همکاری میان زوجین، به روایت‌های متنوعی از این تقسیم کار پی برد که در یک سو بر مشارکت فزاینده و در سوی دیگر به تقسیم کار سنتی یا عدم مشارکت اشاره دارد. اما در فاصله میان این دو و در راستای چالش با تقسیم کار سنتی می‌توان تنوعی از تقسیم کار خانگی را مشاهده کرد.



شکل ۳. تجربه زنان مورد مطالعه از تقسیم کار خانگی
منبع: یافته‌های تحقیق

۴-۱. مقوله اصلی اول: عدم مشارکت در تقسیم کار خانگی

۴-۱-۱. مردانگی هژمونیک

در یک سر طیف، تقسیم کار معنا ندارد و خانواده مبتنی بر مردانگی هژمونیک است که در آن نقش جنسیتی مردان نان‌آوری و تصمیم‌گیرندگی و نقش جنسیتی زنان مراقبت از فرزندان، باروری و خانه‌داری است. این شکل از روابط میان زوجین در خانواده، قدمت طولانی در جهان دارد و قدرت آشکاری را نشان می‌دهد که به بیان استیون لوکس از آن مردان است. یعنی همان تفکیک نقش‌های جنسیتی نان‌آوری یا به قول پارسونز، ابزار^۱ برای مردان و محول کردن نقش پرورش‌گری و مراقبت‌گری یا به زعم پارسونز نقش عاطفی/ابرازی^۲ به زنان. اما چنین تقسیم کاری میان زوجین با پذیرش از سوی زن همراه نیست و نوعی از احساس بی‌عدالتی از این تقسیم نامتوازن قدرت تصمیم‌گیری، توزیع منابع خانواده و تقسیم کار نابرابر در زن دیده می‌شود.

اعظم می‌گوید: «آقامون حرف آخر را می‌زند. احساس می‌کند خیلی می‌فهمد. احساس می‌کند چون خیلی پولدار است، پول منطق، تفکر و همه چیز بهش داده است. الان آقامون تهی و خالی از عاطفه است. البته این حرف من نیست. بچه‌ها هم به این نتیجه رسیده‌اند که چیزی به اسم عاطفه

1. Instrumental Role
2. Expressive Role

در وجود آقای ما شکل نگرفته است. یعنی معنا ندارد و تعریف نشده است. اصلاً برایش مهم نیست و بارها برای بچه‌ها ثابت شده که فقط و فقط به خودش فکر می‌کند. برای خودش ارزش قائل است. خودش را دوست دارد و حتی به زبان آورده که بچه‌ها اصلاً برایم مهم نیستند. خودم مهم هستم. به خاطر همین اصلاً هیچ بویی از عاطفه نبرده است. کارهای مردانه و زنانه در خانه روی دوش خودم است، اعم از جابه‌جا کردن وسایل، شستن فرش و مبلمان و کارهای دیگر. اصلاً شوهرم در این کارها نقشی ندارد؛ یعنی احساس مسئولیت نمی‌کند. با توجه به اینکه از دوازده ساعت روز حداقل هفت ساعت بیرون است، واقعاً همه کارها روی دوش خودم است. دیگر عادت کرده‌ام در این پنج سال. الان احساس می‌کنم جزو وظایف و کارهایم است و او هم همین‌طور. این‌طور یاد گرفته که من باید کارها را انجام دهم و او فقط وظیفه دارد پول بیاورد.»

نفسه می‌گوید: «شوهرم می‌گوید همه‌کاره من هستم. بزرگ‌تر خانه من هستم. حرف حرف من است. زن هیچ است. فقط برای شوهرش است. باید غذا درست کند و دیگر در هیچ کاری دخالت نکند.»

نجیبه می‌گوید: «همسرم وقت زیادی برای رسیدن به کارهای خانه ندارد. همیشه از ساعت ۷ صبح سرکار می‌رود و ۹ شب برمی‌گردد و تمام کارهای مربوط به دخترم و کارهای خانه به عهده من است. این جور زندگی برای همسرم یک عادت شده و در خانواده ما هیچ تقسیم کاری نیست.»

۴-۱-۲. زنانگی سرسختانه

اما در همین سوی عدم تقسیم کار که مردان سلطه هژمونیک بر خانواده دارند، روابط میان زوجین مورد مطالعه می‌تواند شکلی از اقتدار زنان را به خود بگیرد که به تعبیر نویسنده به نوعی زن‌سالاری پنهان اشاره دارد. یافته‌های حاصل از مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که اقتدار زن در خانواده نسبت به مردان، به نوعی آشکار است و این اقتدار لزوماً به واسطه مشارکت زنان در تأمین اقتصادی و کار خارج از خانه حاصل نمی‌شود، بلکه منابع نسبی دیگری به‌عنوان منبع قدرت برای زنان وجود دارند. مانند نوع ازدواج که سنتی و خانوادگی است. ازدواج درون‌گروهی، تضمین رابطه است یا طبقه اجتماعی و وضعیت اقتصادی خانواده پدری زن. در این شکل از رابطه، حتی ممکن است از منظر نقش‌های جنسیتی همچنان نان‌آوری بر عهده مرد باشد؛ اما مدیریت مالی خانه، تصمیم‌گیری‌های مهم و تقسیم قدرت با زن و به نفع زن است.

آیدا می‌گوید: «همیشه مادرم حرف آخر را می‌زد. پدرم نه تلاشی می‌کرد، نه دخالتی. آدم بی‌آزاری بود. کاری نمی‌کرد که آزاری داشته باشد. خودش را کنار می‌کشید، مسئولیتی به گردنش نباشد. مادرم همیشه کارهای ما را می‌کرد. تصمیم می‌گرفت کجا برویم یا نرویم. درس بخوانیم یا

نخوانیم. سرکار برویم یا نرویم. مادرم همیشه این طوری بود. در ذهن مادرم این طور بود که اگر زن سرکار نباشد، شاغل نباشد، شوهرش قطعاً مجبور می شود مسئولیتش را به عهده بگیرد. هزینه هایش را به عهده بگیرد. مادرم فکر می کرد اگر نمی رفت سرکار، پدرم مجبور می شد بیشتر تلاش کند، بیشتر کار کند. بیشتر زحمت بکشد. هزینه هایمان را به عهده بگیرد. الان چون می داند مادرم سرکار است، حقوق و درآمد دارد، تلاشی نمی کند هزینه های ما را گردن بگیرد.»

۴-۱-۳. اقناع

اقناع به نوعی پذیرش مشروع مردانگی هژمونیک با تفویض وظایف مردان به زنان است. به بیان دیگر حتی ممکن است زن نان آور خانه باشد اما همچنان به واسطه رضایت از مرد در حوزه هایی چون نیازهای عاطفی خود و فرزندانش، می پذیرد که مرد فقط همان نیازها را برآورده سازد و از او انتظاری برای مشارکت در تقسیم کار خانگی ندارد و حتی سعی دارد تا همچنان مرد در انظار عمومی به عنوان تصمیم گیرنده و سرپرست خانواده نمود یابد. در اقناع، حجم واگذاری نقش های جنسیتی مردان و محول کردنش به زنان، با اقناع و رضایتمندی و توافق زنان مرتبط است. یعنی زن با استدلال منطقی و احساسی همچنان سعی دارد از وظایف مرد بکاهد و نقش های محوله شده بیشتری از سوی او را بپذیرد.

سودابه می گوید: «اسلام می گوید هر دو باید کار بکنید. مخصوصاً کارهای سخت و سنگین که از توان زن خارج است، مرد باید انجام دهد. ولی وقتی خانمی ببیند شوهرش به وظیفه خودش اهمیت می دهد، هم کار می کند، هم محبت دارد، عشق به زن و بچه اش دارد، طبیعتاً این خانم اجازه نمی دهد که شوهرش دست به سیاه و سفید بزند در خانه. همه کارها را خودش به عهده می گیرد. چون می داند مسئولیتش خارج از خانه خیلی زیاد است، زحمت می کشد، دیگر به خودش اجازه نمی دهد که در داخل خانه کار بکند.»

۴-۱-۴. خودکفایی اجباری

در بعضی از خانواده های ایرانی به واسطه نبود مرد خانواده، بیماری یا ناتوانی او، زن مجبور به کسب توانمندی هایی است که تا پیش از این و طبق الگوی متعارف در حوزه وظایف و نقش های جنسیتی او نیست. البته این نوع از روابط می تواند در مورد مردان هم صادق باشد اما معمولاً در موقعیت های اضطراری که همسرشان دچار بیماری و ناتوانی است و در خانه حضور ندارد، از نیروهای کمکی مانند خانواده (مادر و خواهر یا نیروی خدماتی) استفاده می کنند و به نوعی وظایف همسرشان را به زنان دیگری موکول می کنند.

فرخنده می‌گوید: «همسر من معتاد است و از چهارده سالگی که شوهرم دادند و او هجده سالش بود، تریاک می‌کشید. سیگار هم که فراوان. سیگارش را با سیگار روشن می‌کند. چهار تا بچه آوردم و همه را به دندان کشیدم. سه تا پسر و یک دختر. همه کارهای خانه و کار بیرون با خودم است. هنوز هم که حدود شصت سالش است مصرف می‌کند. من هم کارگر خانه‌ها هستم و برای نظافت هر روز به خانه‌ای می‌روم. از خرید خانه و کادو برای تولد نوه‌هایم و حتی جهیزیه دخترم و عروسی پسرهایم با خودم بود. البته مرد بی‌آزاری است و کاری به من ندارد، مگر اینکه پول بخواهد. با اینکه خیلی سختی کشیدم، دوست نداشتم بچه‌هایم به او بی‌احترامی کنند. چند سالی است که دیگر پولی به او نمی‌دهم و یکی از پسرهایم برای خرید موادش ماهانه پولی به او می‌دهد. خانه‌ای که داریم هم خودم با کارم خریدم. خیلی سختی کشیدم. جهیزیه دخترم، عروسی پسرهایم، همه را من کردم. او کاری به هیچ چیزی ندارد. نه در خانه کار می‌کند و نه پولی می‌آورد.»

یگانه می‌گوید: «وقتی تصمیم گرفتم کار کنم، قرار بود با شوهرم کارهای خانه را انجام بدهیم. اما متأسفانه شوهرم همیشه در خانه است؛ زیرا فرزند اول خانواده بوده، مسئولیت زیادی بر عهده نداشته و هیچ کاری بلد نیست. شوهر من اصلاً اجتماعی نیست. شما فکر می‌کنید اگر بخواهم وام بگیرم یا بچه‌هایم را در مدرسه ثبت‌نام کنم چه کسی باید دنبال کارها باشد؟ همه مسئولیت‌ها بر عهده من است و وقتی من هستم، شوهرم دیگر مسئولیتی بر عهده نمی‌گیرد؛ یعنی آن چند کار را که قبلاً در خانه انجام می‌داد دیگر انجام نمی‌دهد. در خانه ما تقسیم کار نیست.»

مهديه می‌گوید: «از اولین روزهای ازدواج من تصمیم گرفتم رانندگی یاد بگیرم. شوهرم سرطان دارد و من همیشه نگران آینده‌ام؛ بنابراین تصمیم گرفتم تمام مسئولیت‌ها را به عهده بگیرم. حالا خودم پسر و دخترم را به مدرسه می‌برم. ما در روستا زندگی می‌کنیم و رسیدن به شهر زمان زیادی می‌برد. با این حال سعی می‌کنم عصرها که به خانه می‌روم تمام کارهای خانه را انجام دهم.»

۴-۱-۵. مثلث‌سازی اقتصادی

در روابط میان زن و مرد مبتنی بر مثلث‌سازی نقش‌های جنسیتی، می‌توان گفت که زن و مرد از منظر توان و قدرت هم‌تراز با هم هستند و به بیان دیگر زنان هم به مانند مردان از منابع نسبی و سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی خوبی برخوردارند. در این روابط، زنان برای آنکه از جایگاه فرمانبری خارج شوند و قدرت بیشتری بیابند از یک شریک اقتصادی که می‌تواند از محارم مانند پدر و برادر یا اقوام مانند شوهر خواهر و یا حتی غریبه مانند همکار مرد، کمک می‌گیرند و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی را برای افزایش منابع نسبی انجام می‌دهند. به این طریق با افزایش درآمد و سرمایه‌های اقتصادی، زن هم به‌مانند همسرش می‌تواند در خانواده تعیین‌کننده باشد و میزان و حجم کارهای

خانگی خود و همسرش را تعیین کند و در تصمیم‌گیری‌های مهم نقش داشته باشد. اصطلاح مثلث‌سازی برآمده از عرصه روانشناسی و ایده مثلث‌سازی عاطفی است که به هنگام ورود نفر سوم به روابط زناشویی به کار می‌برند. مثلث‌سازی اقتصادی به نوعی از عدم اعتماد کامل زوجین به هم حکایت دارد یا قدرت کمتر زن در رابطه که سعی دارد شریک دیگری غیر از همسر را در روابط اقتصادی‌اش وارد کند. در این روابط که البته فراتر از تقسیم کار خانگی است و نوعی مدل اقتصادی در روابط زوجین را نشان می‌دهد، زن فرد سومی را که ممکن است از محارم او مانند پدر و برادر یا حتی غیر محارم باشد مانند شوهر خواهر یا یک همکار، در سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی‌اش وارد می‌کند.

شادی می‌گوید: «سیزده سال از ازدواجمان می‌گذرد و با اینکه بیشتر این مدت درس می‌خواندم، چون کار نمی‌کردم، از پس‌اندازهای شوهرم اطلاعی نداشتم و او به من اجازه نمی‌داد در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی شرکت کنم. تا اینکه سرکار رفتم و پول‌هایم را جمع کردم و با برادر و پدرم یک ماشین خریدم. البته شوهرم همه این مسائل را می‌دانست و چون خودش اعتقاد دارد که پول زن را نباید در زندگی آورد، مرا مجبور می‌کند برای سرمایه‌گذاری روی شراکت با خانواده‌ام فکر کنم. اوایل فکر می‌کردم بعد از سرکار رفتنم و اینکه من هم حقوقی داشته باشم، کم‌کم مرا هم در تصمیماتش دخیل می‌کند. اما همیشه می‌گوید مگر تا حالا که این‌طور بوده‌ایم چیزی کم داشته‌ای؟ از این به بعد هم همین‌طور خواهد بود. به همین خاطر برای سرمایه‌گذاری از برادرم کمک گرفتم. راستش را بخواهید، وقتی سرکار رفتم مبلغ زیادی پول به شوهرم دادم. او در بورس سرمایه‌گذاری کرد و بعد تمام پولم از بین رفت. او هم گفت من هم ضرر کردم و این تقصیر من نبوده. اما برادرم به من گفت طلا بخر و این‌طوری پول من ماند. ماشین هم ایده او بود.»

۴-۲. مقوله اصلی دوم: مشارکت در تقسیم کار خانگی

۴-۲-۱. مشارکت تدریجی مردان

در این نوع از مقاومت، زنان کم‌کم یاد می‌گیرند که از زیر کارهای خانه شانه خالی کنند. در این نوع از روابط میان زوجین، مرد در ابتدا تقسیم کار سنتی یعنی نان‌آوری مرد و خانه‌داری زن را باور دارد اما در طول زمان بر اثر عواملی مانند عوامل اقتصادی، اثرپذیری از گروه دوستان و غیره، به تدریج در کارهای خانگی مشارکت می‌کند. روابطی که بیانگر مشارکت تدریجی میان زوجین است به نقش آموزش کار خانگی و عادت‌دادن مردان به انجام وظایفشان در خانه اشاره دارد.

سارا می‌گوید: «شوهرم اوایل اصلاً کار خانه انجام نمی‌داد، اما کم‌کم در کارهای خانه شرکت کرد. راهش را پیدا کردم، مثلاً شوهرم آدم مذهبی است. من هم هرجایی حدیث و روایتی می‌شنیدم

در مورد حضرت علی و اینکه چقدر به حضرت فاطمه (س) در کارهای خانه کمک می‌کرده برای شوهرم می‌خواندم. گاهی هم از خواهرم که معلم دینی است می‌خواستیم که کلیپ مذهبی یا فیلم‌هایی در مورد کمک به زن در کارهای خانه برایم بفرستد. بعد کلیپ را با صدای بلند در خانه پخش می‌کردم تا شوهرم هم بشنود و فکر می‌کنم این راه‌حل خیلی روی شوهرم تأثیر گذاشت. علاوه‌براین اخیراً کمرم را عمل کردم و شوهرم هم وقتی دید دیگر مثل قبل نمی‌توانم کار کنم، او هم شروع به کمک به من کرد.»

نقیسه می‌گوید: «اوایل ازدوایم شوهرم معتقد بود که زن‌ها برای انجام کارهای خانه آفریده شده‌اند، اما مردها نباید کارهای خانه را انجام دهند. اما بعدها وقتی بیشتر با دوستانش معاشرت کرد، کم‌کم دید دوستانش آشپزی می‌کنند. او هم علاقه‌مند شد و حتی یک روز تصمیم گرفت آشپزی کند. حرف برادرش و دوستانش روی او تأثیر می‌گذارد.»

مفهوم دیگری که می‌توان در مقاومت پنهان نشان داد، ایفای نقش زن ناتوان است. در مواردی زنان برای اینکه مردان را در کارهای خانگی سهیم کنند، خود را به ناتوانی می‌زنند و شرایطی را به مرد نمایش می‌دهند که گویی فقط مرد است که می‌تواند آن‌ها را از مشکلی برهاند.

شهره می‌گوید: «من همیشه باید کارهای خانه را خودم انجام دهم. همسر من می‌گوید این وظیفه‌توست و در کار خانه کمکی نمی‌کند. اما مادرم روش خاصی برای به‌کارگرفتن پدرم در خانه دارد. مادرم همیشه وقتی می‌خواهد پدرم را مجبور کند در خانه کار کند، مثلاً می‌گوید دست من دیگر توان ندارد. من خسته هستم. این دختر هم - اشاره به من - کار نمی‌کند. پدرم هم می‌گوید شما دو نفر به‌دردنخورید و بعد خودش کارهای خانه مثل جاروکردن را انجام می‌دهد.»

اعظم می‌گوید: «در واقع شوهرم هیچ‌وقت کار خانه انجام نمی‌داد. وقتی اولین فرزندم به دنیا آمد، معلم تمام‌وقت بودم و مجبور شدم بیشتر در مدرسه باشم. گاهی به شوهرم می‌گفتم مثلاً احمد سرم درد می‌کند امروز ظرف‌ها را بشور یا مثلاً کمرم درد می‌کند. البته اغراق می‌کردم. شوهرم هم مجبور می‌شد در کارهای خانه کمکم کند.»

همچنین روابط میان زوجین می‌تواند مبتنی بر مشارکت تدریجی مردان در تقسیم کار خانگی باشد که در آن مرد، از ابتدا در کارهای خانه همکاری ندارد اما در طول زمان با آموزش‌های تدریجی زن یا شرایطی که پیش آمده، مجبور می‌شود مشارکت در کارهای خانگی را بپذیرد. به‌طور مثال اجبار زن به کار خارج از خانه و مشارکت او در نان‌آوری، تولد فرزند و افزایش حجم کارهای خانگی، به تدریج مرد را در شرایط یادگیری کارهای خانگی قرار می‌دهد و او نیز در کارهای خانگی مشارکت می‌کند.

۴-۲-۲. تقسیم کار برابر

روابط مبتنی بر مشارکت گسترده و تقسیم کار برابر، از تفاهم میان زوجین در تقسیم کار خانگی حکایت دارد. البته این تفاهم ناشی از بی‌قدرتی یا اجبار نیست بلکه مبتنی بر ایده برابری میان زوجین است. کلمه مشارکت، در لغت به معنی شرکت کردن است. در جامعه‌شناسی مشارکت به حالت یا وضعی گفته می‌شود که فرد به گروهی خاص تعلق دارد و سهمی از وظایف آن را انجام می‌دهد. مشارکت در خانواده انواع مختلفی دارد مانند: مشارکت فکری، مشارکت عاطفی و روانی، مشارکت رفتاری (آقاجانی، ۱۳۸۱) و البته مشارکت در نقش‌های جنسیتی.

طوبی می‌گوید: «مثلاً ما تصمیم می‌گیریم فردا برویم بازار، هر وسیله‌ای که نیاز داریم بگیریم، بعد هر کس هر چیزی نیاز داشته باشد می‌نویسیم. بعد می‌گوییم این ماه نمی‌توانیم. دخترم می‌گوید فلان کار را من می‌خواهم انجام دهم، فلان کار را می‌خواهیم، فلان وسیله را می‌خواهیم. ما می‌سنجیم می‌گوییم نه، این ماه نمی‌توانیم، این ماه واجب نیست این کار را انجام دهیم. هزینه‌الکی است. ماه بعدی این کار را انجام دهیم. اول آن کاری که نیاز هست، وسایلی که نیاز هست انجام دهیم، با آن هزینه‌ها انجام می‌دهیم. بعد این‌ها را می‌نویسیم برای ماه بعدی. آماده داریم که چه کارهایی باید انجام دهیم که هزینه‌هایش هم برای ماه بعدی هم آماده باشد.»

در برخی موارد هم مردان، به دلایل مختلفی مانند شرایط کودکی، جامعه‌پذیری، بزرگ‌شدن در محیط زنانه، بیشتر با کارهای خانگی آشنایی دارند و در فرایند جامعه‌پذیری، کلیشه‌های جنسیتی در مورد کارهای خانگی کمتر در آن‌ها شکل گرفته است؛ بنابراین نیازی به آموزش یا چالش و مقاومت در برابر آن‌ها نیست.

عسل می‌گوید: «من شوهرم را مجبور نمی‌کنم، ولی او خودش اتوماتیک کارهای خانه را انجام می‌دهد. شوهرم با مادر بزرگش زندگی کرده و چون مادر بزرگش پیر بوده، او مستقل بار آمده. از طرفی چون در شیراز درس می‌خوانده و هفت سال آنجا زندگی کرده کار خانه را یاد گرفته. من هیچ‌وقت در این مورد باهاش مشکلی نداشته‌ام. حتی شوهرم از من هم بیشتر کارهای خانه را انجام می‌دهد.»

۵. بحث

در این بخش به عنوان فهم بهتر از شکل‌های تقسیم کار حاصل شده در تحقیق حاضر، به مقایسه اشکال نسبت به هم می‌پردازیم. لازم به ذکر است که اشکال خودکفایی اجباری، اقلیت و مثلث‌سازی اقتصادی، هر سه نوع، مبتنی بر نوعی مقاومت زنان در مقابل تقسیم کار سنتی میان زوجین در

خانواده (مرد نان آور-زن خانه‌دار) را نشان می‌دهد. مقاومتی که حاصل شرایط زندگی و هم میل زنان به تغییر است. هر سه شکل مطرح شده، برای زنان با فشار مضاعف اقتصادی، نقشی و روانی و همچنین هزینه‌های اجتماعی همراه است. به جز شکل رابطه مبتنی بر زنانگی سرسختانه به‌عنوان نقطه مقابل مردانگی هژمونیک، که در آن، قدرت و سلطه زنان در خانواده پذیرفته شده و حکایت از همان زن‌سالاری دارد که در جهان توسعه‌یافته وجود دارد؛ در سایر اشکال تقسیم کار از آنجا که نقش نان‌آوری یا به‌کلی به زن واگذار می‌شود مانند خودکفایی اجباری؛ یا در آن مشارکت دارد مانند مثلث‌سازی اقتصادی و اقناع، زنان مجبورند علاوه بر نقش‌های مراقبت‌گری، همسری و مادری در خانواده، نقش نان‌آوری را بر عهده گرفته و این امر موجب تداخل و فشار نقشی برای آن‌هاست.

در خودکفایی اجباری نوعی از استقلال اجباری برای زن به دلیل فوت، ترک خانه، یا در زندان بودن مرد و واگذاری نقش نان‌آوری به او، به وقوع می‌پیوندد. در واقع مرد ناتوان و از کارافتاده یا غایب در خانواده است و زن، مجبور به استقلال مالی، کسب درآمد و مدیریت مالی خانواده در غیاب مرد است. اما در اقناع، زن، با منطق و استدلال، به این نتیجه می‌رسد که مرد خانواده، توانایی انجام کارها و تصمیم‌گیری‌ها را ندارد و او را از تقسیم کار در خانه و نان‌آوری حذف کرده یا با او مشارکت می‌کند و وزنه و بار وظایف بر دوش زنان است. در دو شکل خودکفایی اجباری و اقناع، زنان همواره با فشار نقشی و تداخل وظایف خانگی همزمان با کار خارج از خانه، مواجه هستند.

تفاوت میان دو شکل اقناع و خودکفایی اجباری با زنانگی سرسختانه در آن است که زن، آشکارا با همسرش چالش دارد، در این چالش و کشاکش تقسیم کار و تقسیم قدرت، موفق می‌شود و از اینکه دیگران بدانند که او پیروز میدان است، ابایی ندارد. نکته دیگر آن است که در زنانگی سرسختانه، یک توافق و پذیرش نسبت به جابه‌جایی جایگاه قدرت میان زن و مرد دیده می‌شود. در زنانگی سرسختانه جابه‌جایی کامل نقش‌ها دیده می‌شود حتی از منظر مراقبت‌گری و پرورش فرزندان. اما در اقناع و خودکفایی، نقش‌های جنسیتی زن همچنان بر عهده اوست که خود موجب افزایش فشار مضاعف نقش‌ها بر زنان می‌شود. اما در اقناع زن در فرایندی تدریجی قدرت در خانواده را حتی علی‌رغم برعهده‌داشتن نقش‌های جنسیتی خود در خانواده می‌پذیرد؛ به‌طور مثال در شرایط فهم ناتوانی مرد در تصمیم‌گیری و نان‌آوری و در فرایندی تدریجی. تفاوت خودکفایی اجباری با اقناع نیز فرایند واگذاری و پذیرش نقش‌های جنسیتی مردانه از سوی زنان است. به بیان دیگر در خودکفایی اجباری زن به واسطه حادثه‌هایی مانند ترک منزل از سوی مرد، به زندان افتادن، اعتیاد و از کارافتادگی، به یکباره و ناگهانی در شرایطی قرار می‌گیرد که راهی به جز پذیرش نقش‌های نان‌آوری و تصمیم‌گیری مردان ندارد. این نوع محول‌شدن نقش‌های جنسیتی مردانه به زنان و تحمیل آن بر

آن‌ها همراه با هزینه‌های روانی و اجتماعی برای آنان است. یکی از مصادیق هزینه‌های روانی برای زنان در چنین موقعیتی، پذیرش این واقعیت است که تکیه‌گاهی ندارند و خود، تکیه‌گاه خانواده هستند؛ بنابراین تمامی مسائل و دغدغه‌های خانواده از جمله نان‌آوری، تصمیم‌گیری‌های مهم و مسائل فرزندان به آن‌ها بازمی‌گردد. از جمله هزینه‌های اجتماعی نیز می‌تواند قضاوت اجتماعی به‌ویژه در خانواده‌ها در مورد آن‌ها باشد. زنان به‌ویژه در خودکفایی اجباری، در معرض انواعی از انگ‌های اجتماعی و جنسیتی مانند اینکه «ببینید چه کار کرده که شوهرش از دستش فرار کرده» یا «آنقدر به شوهرش فشار آورد که از پا افتاد» قرار دارند و این خود موجب بار روانی برای آنان است.

مقوله دیگر به مثلث‌سازی اقتصادی زنان اشاره دارد که معمولاً زمانی که زن و مرد از منظر توان و قدرت اقتصادی هم‌تراز با هم هستند و دارای منابع نسبی و سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی یکسانی هستند، ظهور می‌کند. البته این شکل از رابطه با تقسیم کار برابر متفاوت است. دلیل این تفاوت اغلب به ویژگی‌های فرهنگی و شیوه جامعه‌پذیری مردان بازمی‌گردد که علی‌رغم آنکه زنان نیز در خانواده مشارکت اقتصادی دارند، اما همچنان او را از فرایند تصمیم‌گیری در خانواده دور می‌سازند و اجازه مشارکت اقتصادی، به‌طور مثال تسهیم در اموال را نمی‌دهند؛ بنابراین زنان برای آنکه قدرت خود را افزایش داده و از جایگاه بی‌قدرتی خارج شوند به یک شریک اقتصادی خارج از خانواده که می‌تواند پدر و برادر، اقوام یا همکار آن‌ها باشد، متوسل می‌شوند و با افزایش درآمد و سرمایه‌های اقتصادی تلاش می‌کنند تا در خانواده نقش تصمیم‌گیری‌شان را افزایش دهند و در تقسیم حجم کارهای خانگی به توازن با مرد برسند.

مقوله بعدی به مقاومت پنهان زنان اشاره دارد که موجب مشارکت تدریجی مردان در کارهای خانگی می‌شود. در این رابطه، زنان، به تدریج و بر اساس تجربه یاد می‌گیرند که از زیر کارهای خانه شانه خالی کرده و بار دیگر وظایف خانگی را میان زوجین، بازتوزیع کنند. علت زنان برای کار نکردن در مقاومت پنهان، معمولاً هم‌زمان با ایفای نقش زن ناتوان است تا به این شکل مردان هم مجبور به همکاری در کارهای خانگی شوند. در مشارکت تدریجی هم مردان به‌واسطه جامعه‌پذیری از گروه همسالان و دوستان، یاد می‌گیرند که در کارهای خانگی مشارکت داشته باشند و هم زنان آن‌ها را در موقعیت مشارکت با عدم پذیرش وظایف آن‌ها، قرار می‌دهند. این یافته با تحقیقات گرینشتاین (۲۰۰۰) و مفهوم خنثی‌سازی مورد نظر او همسو است. در یک رویکرد کلی او خاطرنشان می‌کند که در الگوهای افراطی روابط زوجین مانند تسلط کامل زن بر مرد یا برعکس، زوجین همواره تلاش دارند تا خود را به‌سوی میانگین روابط یا روابط هنجار شده در جامعه بازگردانند؛ بنابراین از رفتارهای

خنثی کننده انحراف جنسیتی استفاده می‌کنند. مقاومت‌های پنهان را می‌توان نمودی از همین رفتارهای خنثی کننده دانست.

مقوله آخر روابط زوجین مبتنی بر تقسیم کار برابر است. آخرین شکل از رابطه، مبتنی بر مشارکت گسترده میان زوجین است و از تفاهم کامل زوجین در تقسیم کار و قدرت در خانواده یا تقسیم کار برابر حکایت دارد. تفاهمی که ناشی از بی‌قدرتی یا اجبار نیست و در فرایندی از چانه‌زنی تدریجی در فرایند پیش از ازدواج و زندگی مشترک یا در سال‌های اول زندگی مشترک، شکل می‌گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر با عنوان «فهم زنان از تقسیم کار خانگی» به تجربه زیسته زنان ایرانی از تقسیم کار خانگی اختصاص دارد. انجام پانزده مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته با زنان متأهل خانه‌دار و شاغل، با سطح تحصیلات مختلف و تحلیل آن‌ها با استفاده از نرم‌افزار Max Q.D.A.2018، نشان‌دهنده دو مقوله اصلی عدم مشارکت در تقسیم کار خانگی و مشارکت در تقسیم کار خانگی، هفت مقوله فرعی شامل: زنانگی سرسختانه، مردانگی هژمونیک، اقناع، خودکفایی اجباری، مثلث‌سازی اقتصادی، مشارکت تدریجی مردان و تقسیم کار برابر و ۲۲۸ مفهوم است. در پاسخ به سؤال اصلی مقاله که بیان تجربه زنان مورد مطالعه از تقسیم کار با همسر در خانواده است، الگوهای متفاوتی از روابط دیده شده که نشان‌دهنده فرایندی از چانه‌زنی و تعارض منافع در بستری از سرمایه‌ها و منابع نسبی زن و مرد و فرهنگ خانواده ایرانی و نقش‌های جنسیتی مورد پذیرش جامعه است. همچنین یافته‌های مقاله، نشان می‌دهد که هنجارهای جنسیتی رفتارها و باورهای برخی از زنان مورد مطالعه را شکل داده و زنان به‌گونه‌ای ناخودآگاه و بدون تردید، این نوع الگو در روابطشان با همسر را پذیرفته‌اند. بلر و لیکتر (۱۹۹۱)، پرسر (۱۹۹۴) و لی (۲۰۰۲) نیز به این مهم اشاره داشته و در تحقیقاتشان نشان داده‌اند که این امر موجب شده که به‌ویژه در شکل رابطه مردانگی هژمونیک، زنان بیشترین امور منزل و کمترین میزان قدرت اقتصادی و تصمیم‌گیری را تجربه کنند. نکته جالب پذیرش این موقعیت، فرودستی از سوی زنان و عدم اعتراض آن‌هاست. حتی در مواردی خود را مستحق این نابرابری دانسته و ایدئولوژی و باورهای مذهبی و فرهنگی، تقویت‌کننده این امر است. گرینشتاین (۲۰۰۰) نیز به این نکته اشاره داشته و می‌نویسد که به نظر می‌رسد زنان، خود، احساس نابرابری ندارند و چنین تقسیم کاری را عادلانه می‌دانند.

نکته قابل تأمل آن است که خانواده ایرانی و روابطی که می‌توان میان زن و مرد مشاهده کرد، تفاوت مشخصی با مطالعه سی و فیئالی (۱۹۸۴) و اورتسون و نرمو (۲۰۰۴) در سوئد دارد. آن‌ها نشان دادند که بین استقلال اقتصادی زنان و انجام کارهای خانگی‌شان رابطه غیرمستقیم و منفی وجود دارد. به این معنی که با افزایش قدرت اقتصادی زن و مشارکت او در امر نان‌آوری، بار وظایف خانگی او کاهش می‌یابد. اما به‌طور مثال در شکل رابطه اقناع، علی‌رغم استقلال اقتصادی زن، حجم کار خانگی زنان شاغل نه‌تنها تفاوتی نسبت به زنان خانه‌دار ندارد بلکه بیشتر هم می‌شود؛ زیرا در مواردی وظایف مردان را هم در خانه انجام می‌دهند و آن را پذیرفته و حتی مرد را لایق چنین از خودگذشتگی می‌دانند.

همچنین لازم به ذکر است که اشکال رابطه میان زوجین که در این مقاله ارائه شد، فقط بخشی از واقعیت روابط زوجین در خانواده ایرانی است و کیفیت روابط زوجین را نمی‌توان در فضایی خالی و ایزوله، به دور از فرهنگ و ایدئولوژی جنسیتی پذیرفته‌شده در جامعه یا ورود فرزندان به‌عنوان شرکای خانواده و تباری آن‌ها با پدر یا مادر، تحلیل کرد. علاوه بر اینکه، تحقیقات کیفی علی‌رغم فهم عمیق‌تر از مسئله تحقیق حاضر، که همانا فهم اشکال رابطه زن و مرد در خانواده است، نمی‌تواند شرایطی برای تسری و تعمیم یافته‌ها به کل ایران را فراهم آورد و این نیز از محدودیت‌های مقاله حاضر است.

همچنین پیرامون علل و زمینه‌های شکل‌گیری اشکال رابطه میان زوجین مورد مطالعه، نمی‌توان با استناد به مطالعات خارجی و تجارب زنان کشورهای دیگر مانند کشورهای اروپای شرقی و فرانسه که مبتنی بر ایده‌های برابری‌طلبی از طریق ارتقای مشارکت زنان در نیروی کار یا کشورهای دارای سیاست‌گذاری در حوزه خانواده مانند نروژ و ایدئولوژی جنسیتی است، پیش رفت و نوشت. زیرا که تنوع قومیتی، فرهنگی و اجتماعی در ذیل راهبردهای کلان سیاست‌گذاری در حوزه خانواده ایرانی تحت لوای اندیشه اسلامی و متأثر از ویژگی جمع‌گرایی در فرهنگ ایرانی، تجربه متفاوتی را برای زنان ایرانی رقم می‌زند و مسئله مهمی برای اندیشمندان حوزه مطالعات زنان و خانواده است و نیاز به کار بیشتر و عمیق‌تر دارد. اما آنچه یافته‌های مقاله حاضر مؤید آن است، بی‌تردید پذیرش این واقعیت است که زنان ایرانی به فرایندی از بازاندیشی در تقسیم کار و قدرت در خانواده وارد شده و روندی از بازتوزیع مسئولیت‌های خانوادگی را آغاز کرده‌اند.

۷. تعارض منافع

مقاله حاضر، حاصل کار پژوهشی مشترک نویسندگان است و در آن هیچ تعارض منافی وجود ندارد.

References

- Aghajani, N. (2002). Participation of family members. *Strategic Studies*, 16. (In Persian)
- Bales, R. F., & Parsons, T. (1956). *Family Socialization and Interaction Process*. London: Routledge.
- Braun, V., & Clarke, V. (2012). Thematic analysis. In book: APA handbook of research methods in psychology, Vol. 2: Research designs: Quantitative, qualitative, neuropsychological, and biological. Edition: First Chapter: Thematic analysis. Publisher: American Psychological Association. Editors: H. Cooper, P. M. Camic, D. L. Long, A. T. Panter, D. Rindskopf, K. J. Sher.
- Buber, I. (2002). The influence of the distribution of household and childrearing tasks between men and women on childbearing intentions in Austria. *Working paper of the Max Planck Institute for Demographic Research*. Rostock, Germany.
- Bulanda, R. E. (2004). Paternal involvement with children: The influence of gender ideologies. *Journal of Marriage and Family*, 66(1), 40-45.
- Burton, M. L., Brudner, L. A., & White, D. R. (1977). A model of the sexual division of labor. *American Ethnologist*, 4(2), 227-252.
- Carlson, M. W., & Hans, J. D. (2020). Maximizing benefits and minimizing impacts: Dual-earner couples' perceived division of household labor decision-making process. *Journal of Family Studies*, 26(2), 208-225.
- Charrad, M. M. (2010, November). Women's agency across cultures: Conceptualizing strengths and boundaries. In *Women's Studies International Forum* (Vol. 33, No. 6, pp. 517-522). Pergamon.
- Collis, M. (1999). Marital conflict and men's leisure: how women negotiate male power in a small mining community. *Journal of Sociology*, 35(1), 60-76.
- Craig, L., & Mullan, K. (2010). Parenthood, gender and work-family time in the United States, Australia, Italy, France, and Denmark. *Journal of Marriage and Family*, 72, 1344-1361. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1741-3737.2010.00769.x>
- Crompton, R. (2006) *Employment and the Family: The Reconfiguration of Work and Family life in Contemporary Societies*. New York: Cambridge University Press.

- Dabbaghi, H. (2021). Academic Women and Conflict of Work and Family. *Woman in Development and Politics*, 19(2), 243-267. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2021.320310.1007974> (In Persian)
- Evertsson, M., & Neramo, M. (2004). Dependence within families and the division of labour: Comparing Sweden and the United States. *Journal of Marriage and the Family*, 66, 1272-1286. <http://dx.doi.org/10.1111/j.0022-2445.2004.00092.x>
- Ghobadi, K., Dehghani, M., Mansour, L., & Abbasi, M. (2011). Division of Household Labor, Perceived Justice (Fairness), and Marital Satisfaction. *Journal of Family Research*, 7(2), 207-222. (In Persian)
- Greenstein, T. N. (2000). Economic dependence, gender, and the division of labor in the home: A replication and extension. *Journal of Marriage and family*, 62(2), 322-335. <http://dx.doi.org/10.1111/j.1741-3737.2000.00322.x>
- Hook, J. L. (2010). Gender inequality in the welfare state: Sex segregation in housework, 1965-2003. *American Journal of Sociology*, 115, 1480-1523.
- Kitterød, R. H., & Pettersen, S. V. (2006). Making up for mothers' employed working hours? Housework and childcare among Norwegian fathers. *Work, Employment & Society*, 20, 473-492. <http://dx.doi.org/10.1177/0950017006066997>
- Lobodzinska, B. (1995). *Family, women and employment in Central-Eastern Europe*. Westport, CT: Greenwood Press.
- Lui, L. (2013). *Re-negotiating Gender: Household Division of Labour when She Earns More than He Does*. Springer Dordrecht Heidelberg New York London.
- Mahdavi, M., & Sabouri Khosrowshahi, H. (2003). Examining the power structure in the family. *Women's Studies Quarterly*, 2. (In Persian)
- Malmir, M., & Ebrahimi, M. (2022). Typology of Power Structure in The Iranian Family. *Strategic Studies of Women*, 22(87), 7-32. <https://doi.org/10.22095/jwss.2020.220454.2273> (In Persian).
- Mannino, C. A., & Deutsch, F. M. (2007). Changing the division of household labor: A negotiated process between partners. *Sex Roles*, 56, 309-324. <http://dx.doi.org/10.1007/s11199-006-9181-1>

- Nakamura, M., & Akiyoshi, M. (2015). What determines the perception of fairness regarding household division of labor between spouses?. *PLoS One*, 10(7), e0132608. <http://dx.doi.org/10.1371/journal.pone.0132608>
- Perales, F., Baxter, J., & Tai, T. O. (2015). Gender, justice and work: A distributive approach to perceptions of housework fairness. *Social Science Research*, 51, 51-63.
- Putnam, L. L. (1983). The interpretive perspective: An alternative to functionalism. In M. E. Pacanowsky & L. L. Putnam (Eds.), *Communication and organizations: An interpretive approach* (pp. 31-54). Newbury Park, CA: Sage.
- Raisi, T. Moghadas, A. (2011). An investigation of the relationship between women's social capital and household work division: The case of women of 20-50. *Journal of Social Science of Ferdowsi University of Mashhad*, 8(2), 81-104. (In Persian). <https://doi.org/10.22067/jss.v0i0.15949>
- Tomlinson, J., Olsen, W., & Purdam, K. (2009). Women returners and potential returners: employment profiles and labour market opportunities—a case study of the United Kingdom. *European Sociological Review*, 25(3), 349-363.
- Young, M., Wallace, J. E., & Polachek, A. J. (2015). Gender differences in perceived domestic task equity: A study of professionals. *Journal of Family Issues*, 36(13), 1751-1781.